

جایگاه عدالت آموزشی در تحول نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر سازنده‌گرایی

محمد رضا سرمدی^{1*}؛ مرجان معصومی فرد²

1. استاد، فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه پیام نور

2. استادیار، برنامه ریزی آموزشی از راه دور، دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت: 1394/03/01 تاریخ پذیرش: 1394/09/03

Position of Educational Justice in Evolution of Teaching and Training System based on Constructivism

M.R. Sarmadi^{*1}; M. Masomifard²

1. Professor, Philosophy of Education, Payame Noor University

2. Assistant Professor, Education Distance Planning, Payame Noor University

Received: 2015/05/22

Accepted: 2015/11/24

Abstract

Educational justice has constantly been the focus of teaching and training experts. Growth of new philosophical and educational theories has provided the possibility of its realization. Thus; the aim of this article is to investigate the position of educational justice in evolution of teaching and training system based on constructivism. In this study, the researcher has used descriptive-analytical method to investigate educational justice in positivism paradigm of modern world and constructivism paradigm of post-modern world. Results of this study showed that although educational justice in modern society has been realized by utilization of positivism paradigm through universal and generalizable rules and availability of education for all mankind, its deficiency has caused that in postmodern society, utilization of construction paradigm and using the lodgments of criticism theory and giving a special attention to mankind originality and its individual differences as a newborn paradigm in teaching and training, societal pressures and injustices originate from inattention to individual differences decrease. Thus, it seems that evolution of teaching and training system based on constructivism, has made educational justice to be realized more than before.

Keywords: Educational Justice, Positivism, Constructivism.

چکیده

عدالت آموزشی همواره کانون توجه متخصصان تعلیم و تربیت بوده است. رشد نظریات فلسفی و آموزشی جدید نیز، به امکان تحقق بیشتر عدالت آموزشی کمک کرده است، بر این اساس؛ هدف از این مقاله بررسی جایگاه عدالت آموزشی در تحول نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر سازنده‌گرایی است. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، عدالت آموزشی را در دو پارادایم پوزیتیویستی دنیای مدرن و پارادایم سازنده‌گرایی دنیای پست‌مدرن امروز مورد بررسی قرار می‌دهد. نتایج پژوهش نشان داد که اگرچه عدالت آموزشی در جامعه مدرن با بهره‌گیری از پارادایم پوزیتیویسم از طریق قوانین عام و تعمیم‌پذیر و دسترسی همگانی به آموزش تا حدودی تحقق یافت، اما ناکارآمد بودن آن، سبب شد تا در جامعه پست مدرن، با بهره‌گیری از پارادایم سازنده‌گرایی و با استفاده از موضع‌گیری‌های نظریه نقادی و با توجه خاص به اصالت انسان و تفاوت‌های فردی او به عنوان یک پارادایم نو ظهور در تعلیم و تربیت، فشارهای اجتماعی و بی‌عدالتی‌های ناشی از عدم توجه به تفاوت‌های فردی، به مقدار زیادی کاهش یابد؛ بنابراین به نظر می‌رسد تحول نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر سازنده‌گرایی در عصر حاضر عدالت آموزشی را بیش از پیش تحقق بخشیده است.

واژه‌های کلیدی: عدالت آموزشی، اثبات‌گرایی، سازنده‌گرایی.

* نویسنده مسئول: محمد رضا سرمدی

*Corresponding Author: sarmadi@pnu.ac.ir

مقدمه

عدالت از جمله مفاهیم تاریخی فلسفه سیاسی است که از گذشته تا به امروز، جزء آرمان‌های بشر بوده است این مفهوم یکی از خواسته‌های جدایی‌ناپذیر بشریت است که بنیان حقوق بشر را تشکیل داده است. مفهوم عدالت آموزشی نیز همواره و در همه اعصار مورد توجه متخصصان تعلیم و تربیت بوده است و آنان در طی زمان‌های مختلف تلاش نموده‌اند تا طراحی برنامه‌های درسی را به گونه‌ای انجام دهند که هر چه بیشتر به سمت نظریه‌های یادگیری مبتنی بر عدالت محوری سوق یابد. انواع نظریه‌های یادگیری را می‌توان بر مبنای مفروضات فلسفی در قالب دو رویکرد تقسیم کرد و در یک طیف گنجانده که ابتدای آن عینیت‌گرایی¹ و انتهای دیگر آن رویکرد سازنده‌گرایی قرار می‌گیرد. عینیت‌ها، سال‌ها بر حوزه آموزش و پرورش سیطره داشته‌اند و رویکردهای سنتی به یادگیری و تدریس را که بر اساس نظریه‌های رفتارگرایی و شناخت‌گرایی بوده، در بر می‌گیرد. این رویکرد در واقع زیربنای واقع‌گرا هستند، در تقابل با این دیدگاه و در آن روی طیف، سازنده‌گرایی قرار دارد که فرض اساسی و بنیادی آن، این است که دانش، مستقل از یادگیرنده وجود ندارد، بلکه دانش و یادگیری ماهیتی بنا شدنی دارد (نیکنام و مهرمحمدی، 1385).

نگاهی به سیر تحول علوم تربیتی، گویای آن است که پس از رنسانس و با ورود به جامعه مدرن، متخصصان با هدف ایجاد عدالت آموزشی برای خیل انبوه انسان‌هایی که خواستار آموزش و عدالت در آموزش بودند، به طراحی برنامه‌های درسی عینی و علمی با استفاده از پارادایم پوزیتیویستی و روش‌های رفتارگرایانه پرداختند (سلاتری²، 2000). این برنامه‌ها بر اساس قوانین عام و تعمیم پذیر در یادگیری و تدریس طراحی شد و با استفاده از هدف‌های رفتاری، تقویت، طرح درس و تجزیه و ساده‌سازی محتوا، آنچه را که باید آموزش داده می‌شد، به دقت مشخص می‌کردند و سپس اجزای متشکله با نظم و ترتیب خطی همراه با بازخورد به یادگیرندگان ارائه می‌شد (رضایی و پاک‌سرشت، 1387) و از یادگیرندگان انتظار می‌رفت که برنامه‌های درسی را مطالعه کرده و آنها را به خوبی فرا بگیرند، اگرچه تمامی این فعالیت‌ها در جهت تحقق عدالت صورت می‌پذیرفت، اما انجام این کارها متضمن کاهش فرصت‌های لازم برای انتخاب راستین و مستقلانه همه آحاد جامعه بود، زیرا وجود برنامه‌هایی مطابق با

قوانین عام و تعمیم‌پذیر، عدالت آموزشی را کاهش می‌داد؛ اما با ورود به جامعه پسامدرن، این تفکرات و روش‌های طراحی برنامه‌های درسی سنتی مبتنی بر پوزیتیویسم برای مقابله با تغییرات سریع و اساسی در جامعه پسامدرن کافی نبود (لوی³، 1990؛ بچمن⁴، 2001؛ جوناس⁵، 2001).

به همین دلیل در طراحی برنامه‌های درسی از رویکردهای پست‌مدرن برای غلبه بر محدودیت‌های پوزیتیویستی استفاده شد (فیندلی⁶، 2001؛ بچمن، 2001؛ مارگولین⁷، 1989). این رویکرد به عدم امکان تدارک غایبی دانش و معرفت تأکید دارد و به همین علت به شدت از میناگرایی مدرنیستی گریزان است (فوس⁸، 1999). مقارن با ورود به جامعه پسامدرن، پارادایم انتقادی، تفسیر متفاوتی از آموزش و پرورش و رابطه آن با جامعه عرضه می‌کند و از اینکه محیط‌های یادگیری، بیشتر با تقاضاهای نخبگان جامعه رابطه دارد تا با نیازهای کل آن، انتقاد می‌کند؛ زیرا از نظر طرفداران پارادایم انتقادی در جامعه پست‌مدرن، صاحبان قدرت، بخش سازمان‌یافته جامعه را کنترل کرده و بر احزاب سیاسی مسلطاند و پیام‌های الکترونیکی رسانه‌های گروهی را تنظیم می‌کنند (گوتک، 1935). ترجمه پاک‌سرشت، 84).

این پارادایم که انسان در عصر دانش را موجودی نقاد، داور، متفکر، سازنده و حتی خلاق می‌داند، از آنچه منجر به محدود شدن فردیت انسان می‌شود، انتقاد می‌کند. پارادایم انتقادی علاوه بر نقادی به اصلاح نیز توجه دارد. از نظر نظریه‌پردازان این پارادایم، بالا بردن سطح آگاهی اقشار فرودست به منظور تجهیز کردن آنان برای اقدام به مبارزه با گروه‌های نخبه جامعه امری حیاتی است و سعی دارد که مدارس و کلیه محیط‌های یادگیری را به فضای عمومی دموکراتیک تبدیل کند تا دیدگان نسل جوان به روی حقوق و مسئولیت‌های راستین اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و مدنی خویش باز گردد (گیبروکس و پیترمک لارن، نقل از گوتک، 1935). ترجمه پاک‌سرشت، 1384). از این رو پارادایم نقادی، یادگیری را فعالیتی می‌داند که به صورتی عادلانه به آگاهی همه اقشار جامعه کمک می‌کند؛ زیرا این پارادایم برای انسان، اصالت و ارزش قایل است و نسبت به علایق و نیازها و سلیق

3. Levy

4. Buchanan

5. Jonas

6. Findeli

7. Margolin

8. Fuss

1. Objectivism

2. Slattery

2- آیا عدالت آموزشی در نظام‌های آموزشی مبتنی بر رویکرد اثبات‌گرایی محقق شده است؟

3- تحقق عدالت آموزشی در نظام‌های آموزشی مبتنی بر سازنده‌گرایی چگونه قابل تبیین است؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع تحقیق نظری و روش آن توصیفی - تحلیلی است. رویکرد پژوهشی نیز کیفی است. روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه است و شامل شناسایی و مطالعه منابع علمی موجود از جمله مقالات و کتاب‌هایی که در زمینه عدالت آموزشی و سازنده‌گرایی نوشته شده‌اند، فیش‌برداری، طبقه‌بندی اطلاعات، تجزیه و تحلیل و تفسیر داده‌های گردآوری شده و پاسخ به سؤالات تحقیق است.

سؤال 1- مفهوم عدالت آموزشی چیست؟

در اوایل قرن حاضر، تأمین آموزش بر اساس استعدادها، مورد توجه متخصصان قرار گرفت و از نیمه دوم قرن حاضر، شعار عدالت آموزشی و برابری فرصت‌های تحصیلی مطرح شد، اما در هر برهه‌ای از زمان سیاست‌ها و روش‌های خاصی را متناسب با اهداف موردنظر اتخاذ نمودند. عدالت آموزشی در سال‌های اخیر، کانون توجه متخصصان تعلیم و تربیت بوده است، این عدالت شامل، عدالت در منابع (درون‌داد)، عدالت در فرآیند و عدالت در پیامد فعالیت‌های یاددهی - یادگیری است (تتاگو، نوملی و جویباری، 1390). عدالت آموزشی زمانی محقق می‌گردد که از طریق درون دادها و فرآیندهای جاری در محیط آموزشی، یادگیرندگان قادر باشند به پیامدها یا همان هدف غایی دست یابند (همان منبع).

یکی از مؤثرترین راه‌های تحقق عدالت آموزشی، تأمین فرصت‌های یکسان برای دسترسی عموم افراد جامعه به آموزش و پرورش است و همه آحاد انسانی حق دارند از آموزش و پرورش یکسان برخوردار گردند. در جهان کنونی یکی از شاخص‌های پیشرفت اجتماعی، آموزش و پرورش و چگونگی بهره‌مندی از آن است. بر همین مبنا کشورها به خصوص کشورهای در حال توسعه در صدد ایجاد فرصت‌های برابر دسترسی همگان به آموزش و پرورش هستند (عبدوس، 1381:138).

در واقع عدالت آموزشی به مهیاسازی فرصت‌های برابر، متناسب با نیازهای ویژه هر فرد اشاره دارد؛ زیرا افراد در

انسان‌ها انعطاف‌پذیری زیادی نشان داده و یادگیرنده را در مرکز یادگیری قرار می‌دهد.

مسئله اصلی در زمینه پرداختن به جایگاه عدالت آموزشی در تحول نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر سازنده‌گرایی آن است که در دنیای مدرن پس از رنسانس، متخصصان تعلیم و تربیت با رویکرد پوزیتیویستی و هدف برقراری عدالت آموزشی، با استفاده از روش‌های عینی، علمی و رفتارگرایانه، به استانداردهای، یک دست سازی، کلی‌نگری، قوانین عام و تعمیم‌پذیری در نظام یاددهی - یادگیری برای همه اقشار جامعه پرداختند تا همگان به طریقی عادلانه به آموزش و پرورش دسترسی داشته باشند، اما در عمل این عدالت به ستم میانگین مبدل گشت.

اگرچه سیطره میانگین در نگاه اول دمکراتیک جلوه می‌کند و در نفس الامر نشانه‌ای از شیوه تفکر و سلیقه‌های انبوه مردم است (گوتک، 1935). ترجمه پاک‌سرشت، (84) و این دمکراتیک بودن نشانه‌ای ظاهری از وجود عدالت است، اما آنچه که در ستم میانگین حقیقتی انکارناپذیر است، آن است که توجه فزاینده به میانگین جامعه در تعلیم و تربیت سبب می‌شود که بی‌همتایی یا چنان گران تمام شود که تنها نخبگان ممتاز می‌توانند از آن بهره‌مند گردند و یا چنان منفور می‌شوند که به کرانه‌های جامعه رانده می‌شوند (همان منبع) که این امر نیز خود در نهایت سبب بی‌عدالتی در آموزش می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد آنچه برای ایجاد عدالت در نظام آموزش و پرورش ضروری به نظر می‌رسد، ایجاد پارادایم‌های جدیدتر و انسان‌گرایانه‌تر است، به همین دلیل پارادایم انتقادی با پشتیبانی از رویکرد سازنده‌گرایی به وجود آمد تا تحقق عدالت آموزشی بیش از پیش میسر گردد، این مقاله با طرح مسئله ناکارآمد بودن پارادایم پوزیتیویستی، سعی در برشمردن مزایای سازنده‌گرایی در تحقق واقعی عدالت آموزشی و پشتیبانی از این رویکرد را دارد بنابراین اهداف و سؤالات پژوهش عبارت‌اند از:

اهداف و سؤالات پژوهش

بررسی جایگاه عدالت آموزشی در تحول نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر سازنده‌گرایی، هدف عمده پژوهشگران در این مقاله است. بر اساس هدف ذکر شده این مقاله، به دنبال پاسخ به سؤالات زیر است:

1- مفهوم عدالت آموزشی چیست؟

است، به دنبال یافتن قوانین عام و تعمیم‌پذیر در یادگیری و تدریس بود و استفاده از هدف‌های رفتاری، تقویت طرح درس و تجربه و ساده‌سازی محتوا از جمله پیامدهای اتخاذ رویکرد رفتارگرایی در آموزش و یادگیری بود. در این رویکرد آنچه که باید آموزش داده می‌شد به دقت مشخص و سپس، اجزاء متشکله با نظم و ترتیب خطی همراه با بازخورد به شاگرد ارائه می‌شود و هیچ جزئی تا تکامل شاگرد بر اجزای پیشین ارائه نمی‌شود.

بنابراین می‌توان گفت که راهبردهای آموزشی مدرن برای طراحی تجارب یادگیرندگان در جهان پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه صنعتی به بهترین صورت در «کارایی» خلاصه می‌شود. نظریه‌های یادگیری در مدل «کارایی» توجه متخصصان آموزشی را به نکته‌های ذیل معطوف می‌کند:

یادگیری فردی، یادگیری اطلاعات، مهارت‌ها و حقایق منزوی، استفاده از کتاب‌ها به منزله منابع اصلی اطلاعات، طراحی فرصت‌های یادگیری برای ارائه محتوای «برنامه درسی آشکار» روش‌هایی برای ارائه آنچه که باید یاد گرفته شود و نه هدف‌های یادگیری و سرانجام اینکه معلمان به عنوان تکنیسین‌هایی به کار می‌روند که سرعت یادگیری را بالا می‌برند و علم مستقل از موقعیت‌هایی است که در آن یاد گرفته می‌شود.

با توجه به مباحث بالا می‌توان گفت که دیدگاه منطبق با رویکرد معرفت‌شناسی اثبات‌گرایی، دیدگاهی رفتارگرا بود. در این رهیافت گروهی اعتقاد داشتند که مدرسه را می‌توان بر طبق روش‌های مدیریت علمی اداره کرد که فردریک تیلور در صنعت طرح کرده بود (رضایی و پاک‌سرشت، 1387).

زمانی که تیلورسیم از صنعت به آموزش نیز تسری یافت، مدارس با اندکی تفاوت به شکل کارخانه‌ها درآمدند، سوت کارخانه جات تبدیل به زنگ مدرسه شد، یونیفرم مدرسه به جای لباس کارگران قرار گرفت، آزمون‌های استاندارد شده مدرسه جای روش‌ها و تولیدات استاندارد در کارخانه را گرفتند. به اعتقاد تیلور، چون سازمان‌های تولیدی و صنعتی را می‌توان تحت حاکمیت قواعد و مقررات درآورد، لذا کاربرد اصول علمی فعالیت‌های تولید را تحت نظم در می‌آورد و کارایی را افزایش می‌دهد.

تمامی مواردی که در بالا گفته شد به آن اشاره شد، نشان دهنده آن است که دنیای مدرن به دنبال برقراری عدالت در همه زمینه‌ها به طور عام و عدالت آموزشی به طور خاص است، در زمینه برقراری عدالت آموزشی در دنیای مدرن،

دانش، مهارت، توانایی، انواع یادگیری و پیشینه فرهنگی و نیازهای آموزشی‌شان با هم متفاوت‌اند (دهقانی، 1384:3). منظور از فرصت برابر جلوگیری، حذف یا کاهش تبعیض بین افراد از لحاظ جنسیت، نژاد، وضعیت جسمانی، سنی، زبانی، طبقه اجتماعی است.

بنت و یدل، 2001، برابری فرصت‌ها در بعد کلان نوعی نگاه انسان‌گرایانه و عدالت‌خواهانه را با خود به همراه دارد که غالباً به عنوان یک شاخص جامعه توسعه یافته در نظر گرفته می‌شود؛ اما در بعد خرد برابری فرصت‌ها و عدالت آموزشی ابزار و ساز و کاری است که موجب شکوفا شدن اندیشه‌های خلاق شده و امکان پرورش قابلیت را برای همه به طور مساوی تأمین می‌کند. فرصت مساوی به موقعیتی اطلاق می‌شود که در آن حتی افرادی که از پایگاه ثروت و یا عضویت در گروه‌هایی که از امکانات و امتیازات ویژه برخوردار نیستند، امکان تحرک اجتماعی از طریق آموزش و تحصیل را دارا باشند (محمدی و دهقان، 1383).

به‌رغم موفقیت‌های به دست آمده در زمینه عدالت آموزشی اعلامیه همایش جهانی آموزش برای همه در سال 1990 با بیان مقدمه‌ای از شکست در تحقق دسترسی و برابری در آموزش، اعلام داشتند که بیش از 40 سال پیش ملت‌های سراسر دنیا از اعلامیه جهانی حقوق بشر و حق آموزش همه افراد صحبت می‌کردند (یونسکو، 2003).

بنابراین آنچه به نظر می‌رسد این است که اگرچه استراتژی‌های خاصی برای برقراری عدالت آموزشی به وسیله متخصصان به کار گرفته شده است، اما وجود بی‌عدالتی‌های آموزشی، بیانگر آن است بسیاری از این استراتژی‌ها، ناموفق بوده‌اند و نیاز به تغییر نگرش و استراتژی‌های آموزشی توسط متخصصان، کاملاً مشهود است، در این زمینه به نظر می‌رسد با حرکت جوامع از مدرنیته به پست‌مدرنیسم و توجه به نظریه‌های نقادانه و سازنده‌گرا که برای تفاوت‌های فردی یادگیرندگان ارزش زیادی قائل هستند، می‌توان عدالت را هرچه بیشتر در آموزش ایجاد نمود.

سؤال 2- آیا عدالت آموزشی در نظام‌های آموزشی مبتنی بر رویکرد اثبات‌گرایی محقق شده است؟

مقارن با ظهور مدرنیسم در نیمه دوم قرن نوزدهم، روان‌شناسان رفتارگرا به این نتیجه رسیدند که می‌توان روش‌هایی را برای مطالعه و بررسی علمی‌تر رفتارهای انسانی به کار گرفت. ثورندایک که به پدر روان‌شناسی تربیتی معروف

بر طبق نظریه تیلوریسم نیز، ارزش اجتماعی نمی‌تواند به اعضای گروه به صورت تک تک نسبت داده شوند، بلکه فقط می‌توانند به گروه به عنوان یک کل نسبت داده شوند. در نتیجه، نهضت تیلوریسم از بعد نگرش به انسان برای مدیریت آموزشی قواعدی را پیشنهاد می‌کند که در درجه اول تأکید بر بازده آموزش و پرورش، تعداد قبولی یادگیرندگان در کلاس‌های درس دارد و استفاده از روش‌های قالبی و استاندارد آن چنان مورد تأکید است که بعد پرورش یادگیرندگان مورد نظر قرار نمی‌گیرند، زیرا شاگردان، چیزی جز مواد خام در فراگرد تولید نیستند، مواد خامی که باید با معیارها و استانداردهای از پیش تعیین‌شده‌ای تغییر و تحول یابند. (همان منبع).

جدول شماره یک ویژگی‌های عدالت آموزشی مبتنی بر

جدول 1. عدالت آموزشی مبتنی بر رویکرد اثبات‌گرایی از

دیدگاه نگارندگان مقاله

توجه به دسترسی همگانی افراد به نظام آموزش و پرورش، بدون

توجه به تفاوت‌های فردی

طراحی برنامه‌های درسی بر اساس قوانین عام و تعمیم‌پذیر با تمرکز بر نیازهای عمده افراد جامعه (بر طبق سلیقه میانگین) استفاده از روش‌های غیرقابل انعطاف و ارائه مطالب با ترتیب خطی

ارزشیابی با استفاده از آزمون‌های استاندارد شده برای همه یادگیرندگان

امکان انتخاب فرصت‌های آموزشی از میان گزینه‌های موجود و استاندارد توسط یادگیرندگان

امکان استفاده از کتاب‌های چاپی به عنوان منبع اصلی اطلاعات جهت انتقال دانش به همه یادگیرندگان

رویکرد اثبات‌گرایی را نشان می‌دهد.

بر طبق جدول بالا، به نظر می‌رسد در رویکرد اثبات‌گرایی دنیای مدرن، اگرچه استراتژی‌های خاصی برای برقراری عدالت آموزشی توسط متخصصان به کار گرفته شده است، اما عدم توجه به تفاوت‌های فردی، طراحی برنامه‌ها بر اساس نیازهای عمده افراد جامعه، استفاده از شیوه‌های غیر قابل انعطاف و سایر بی‌عدالتی‌های آموزشی دیگری که در این دوران همچنان به چشم می‌خورد، گویای آن است که برای دسترسی به عدالت آموزشی نیازمند به‌کارگیری پارادایم‌های منعطف‌تری می‌باشیم، در زیر به رویکرد سازنده‌گرایی و عدالت آموزشی مبتنی بر آن پرداخته شده است.

مبتنی بر پارادایم پوزیتیویستی می‌توان گفت که با توجه به رشد سریع جمعیت و افزایش تقاضای افراد برای داشتن حق تحصیل، متفکران جامعه مدرن سعی نمودند، اقداماتی را برای برقراری عدالت آموزشی انجام دهند، برخی از این اقدامات عبارتند از (یافتن قوانین عام و تعمیم‌پذیر آموزشی، استانداردسازی فعالیت‌های تربیتی، تهیه هدف‌های رفتاری، استفاده از روش‌های عینی و علمی، مرتب و منظم نمودن محتوای آموزشی با ترتیب خطی، استفاده از کتاب‌های درسی، آموزش برنامه‌ای، به‌کارگیری الگوی کارایی و ...).

اگرچه اقدامات یادشده تا حدی می‌توانست جوابگوی دسترسی عادلانه افراد به آموزش و پرورش باشد، اما خود این اقدامات سبب پدید آمدن بی‌عدالتی‌هایی در نظام آموزش و پرورش مبتنی بر پارادایم پوزیتیویستی شد؛ زیرا یافتن قوانین عام و تعمیم‌پذیر برای تعلیم و تربیت و استانداردسازی و ... سبب می‌شد تا دست‌اندرکاران امر تعلیم و تربیت و متخصصان، با تمرکز بر نیازهای عمده افراد جامعه، نظام‌های آموزشی را طراحی می‌نمایند که به سمت میانگین جامعه قرار دارد و هویت فردی را محدود می‌نماید، سیطره میانگین جامعه را که اگرستانسیالیست‌ها از آن به عنوان ستم میانگین یاد کرده‌اند، ابتدا دموکراتیک جلوه می‌کند اما در واقع نشانه‌ای از شیوه تفکر و سلیقه‌های انبوه مردم است (گوتک، 1935). ترجمه پاک‌سرشت، 84) در واقع در جامعه توده‌وار، متاعی که از سلیقه میانگین به دور باشد، خریدار ندارد و بی‌همتی یا چنان گران تمام می‌شود که تنها نخبگان ممتاز جامعه می‌توانند از آن بهره‌مند گردند و یا چنان منفور می‌شود که به کرانه‌های جامعه رانده می‌شوند (همان منبع). در چنین حالتی یادگیرندگان نیز در مدارس به دلیل اطمینان خاطری که تشبه به گروه فراهم می‌آورد، اغلب هم‌رنگ جماعت می‌شوند (همان منبع) و این امر نیز خود، فردیت یادگیرندگان را از بین می‌برد.

علاوه بر آن، اگرچه استاندارد کردن مؤسسات آموزشی، کارایی را افزایش می‌دهد، اما منشأ سلطه اجتماعی می‌شود که نسبت به صفات یگانه فردی و خلاقیت انسان‌ها بدگمان و نابردبار است (همان منبع).

بنابراین به نظر می‌رسد نظام‌های آموزشی مبتنی بر پارادایم پوزیتیویستی برای تفاوت‌های فردی اهمیت کمتری قائل است و فردیت انسانی در این نظام‌های آموزشی به عنوان ظرفیت یا توانایی پیوستن به جمع تعریف می‌شود (سردمی، پاک‌سرشت، صفایی مقدم و مهرعلی‌زاده، 1388).

سؤال 3- تحقق عدالت آموزشی مبتنی بر رویکرد سازنده‌گرایی چگونه قابل تبیین است؟

هم‌زمان با ورود به دنیای پست‌مدرن، محققان تعلیم و تربیت، رویکردهای پست‌مدرن را برای غلبه بر محدودیت‌های پوزیتیویستی به کار می‌برند (فیندلی، 2001؛ بچمن، 2001؛ مارگولین، 1989). همچنین نظریه‌پردازان نقادی نیز به انتقاد از عملکرد آموزش و پرورش مدرنیستی پرداخته و معتقد بودند نظام آموزش و پرورش رسمی بر آموزش مطیع بودن تأکید دارد تا بر کسب مهارت‌های شناختی، این پارادایم مدرسه را عاملی می‌داند که در جهت منافع نخبگان عمل می‌کند؛ بنابراین، مدارس نهادهای بی‌طرفی نیستند، بلکه نهادهای سیاسی هستند که عده‌ای را به قدرت می‌رسانند و عده‌ای دیگر را از آن محروم می‌کنند در اینجا بی‌عدالتی آموزشی کاملاً مشهود است.

در واقع با ظهور پارادایم انتقادی، محققانی نظیر فیندلی، طراحی نظام آموزشی را در چارچوب جهان‌بینی غیرمادی، غیر پوزیتیویستی و با عنوان سازنده‌گرا، مورد بازبینی قرار می‌دهند (فیندلی، 2001).

سازنده‌گرایی یک فلسفه یادگیری است که بر ساختن دانش توسط یادگیرندگان به صورت انفرادی یا اجتماعی اشاره دارد (هین، 1992، نقل در فردانش، شیخی فینی، 1381).

عقاید سازنده‌گرایان درباره یادگیری کاملاً مخالف عقاید سنتی است که در آن حقایق و مفاهیم محدودی به دانش‌آموزان ارائه می‌شود و سپس از آنها خواسته می‌شود تا آن را از بر کنند، عقاید سازنده‌گرایان درباره یادگیری با نظری ساده شروع می‌شود:

افراد خود ادراکات خود را از دنیایی می‌سازند که در آن زندگی می‌کنند و تجارب آنها، آنان را به نتیجه‌گیری از وقایع سوق می‌دهد؛ بنابراین، مهم‌ترین پیش فرض معرفت‌شناسانه سازنده‌گرایی، آن است که معنا، تابعی از چگونگی ساختن آن بر اساس تجربه‌های فردی است.

با نگاهی به آنچه که در زمینه سازنده‌گرایی گفته شد در می‌یابیم که بر اساس این پارادایم، افراد با محیط تعامل نموده و در یک زمینه اجتماعی زندگی می‌کنند که بر یادگیری آنها اثر می‌گذارد، به عبارت دیگر، دانش‌آموزان به عنوان لوح سفید یا ظروف خالی که بایستی پر شوند، وارد کلاس درس نمی‌شوند. ایده‌های از پیش موجود آنها، به سادگی با اطلاعات جدید که به وسیله معلم ارائه می‌شود، تعویض نمی‌گردد (چن، 2000)، در واقع سازنده‌گرایی قبل از اینکه نظریه تدریس

باشد، نظریه‌ای برای فهمیدن و یادگیری است (گلاسرفیلد، 1989)، که در آن فرد، دانش و اطلاعات را از بیرون و از طریق حواس اخذ می‌کند و از زمان رویارویی با موضوع یادگیری، با آن درگیر می‌شود و فعالانه به پردازش، تعبیر و تفسیر اطلاعات می‌پردازد، در این دیدگاه، فراگیر فعال است و فعالانه و با توجه به دانش پیشین خود، دست به تولید دانش فردی (اختراع) می‌زند، زیرا سازنده‌گرایی با استفاده از موضع‌گیری‌های نظریه نقادی، برای انسان اصالت و ارزش قائل است. جدول شماره دو ویژگی‌های عدالت آموزشی مبتنی

جدول 2. عدالت آموزشی مبتنی بر رویکرد سازنده‌گرایی از دیدگاه نگارندگان مقاله

| |
|--|
| توجه به دسترسی همگانی افراد به نظام آموزش و پرورش، با توجه به تفاوت‌های فردی |
| طراحی برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر با تمرکز بر نیازهای تک‌تک افراد جامعه |
| استفاده از روش‌های قابل انعطاف یادگیرنده محور و ارائه مطالب به شیوه دلخواه یادگیرنده |
| ارزشیابی با استفاده از روش‌های منعطف مانند حل مسئله، پروژه و ... |
| امکان انتخاب فرصت‌های آموزشی آزادانه و بدون محدودیت توسط یادگیرندگان |
| امکان استفاده انعطاف‌پذیر از منابع چاپی و غیر چاپی، جهت کمک به ساختن دانش توسط تک‌تک یادگیرندگان |

بر رویکرد سازنده‌گرایی را نشان می‌دهد. بر طبق جدول بالا، دیدگاه سازنده‌گرایی، نسبت به علائق، نیازها و سلیق انسان‌ها انعطاف‌پذیری زیادی نشان داده و یادگیرنده را در مرکز یادگیری قرار می‌دهد، این موضع‌گیری‌ها تحقق عدالت آموزشی را بیش از پیش میسر می‌کند تا جایی که یادگیرندگان با توجه به تفاوت‌های فردی خود، علائق، سلیق و نیازهای خود فرا می‌گیرند، در واقع انعطاف‌پذیری بیشتر در پارادایم سازنده‌گرایی، سبب شده تا این پارادایم به صورتی منعطف برای تفاوت‌های فردی در یادگیری اهمیت قائل شود و عدالت آموزشی را بیش از پیش میسر سازد.

نتیجه‌گیری و بحث

همان‌گونه که اشاره شد، عدالت از جمله مفاهیم تاریخی، فلسفه سیاسی است که از گذشته تا به امروز، جزء آرمان‌های بشر بوده است و یکی از خواسته‌های جدایی‌ناپذیر بشر است

سازند، در حالی که تأکید روی اکثریت جامعه بدون توجه به افرادی که دارای استعداد های ویژه می‌باشند و در اقلیت هستند، در واقع نوعی بی‌عدالتی در آموزش را رواج داد و سیطره میانگین سبب شد تا به خواسته‌های افرادی که از خواست میانگین دور است پاسخی داده نشود و این افراد به کرانه‌های جامعه رانده شوند، این امر نیز خود گواهی بر عدم توجه به برقراری عدالت صحیح، در امر آموزش است؛ بنابراین اگرچه دنیای مدرنیته با شعار برقراری عدالت همراه است، اما عدالت مبتنی بر پارادایم پوزیتیویستی اگر چه در نگاه اول دمکراتیک جلوه می‌کند اما این دمکراتیک بودن نشانه‌ای ظاهری از وجود عدالت است، در واقع آنچه در حقیقت میسر می‌شود، بروز بی‌عدالتی‌هایی در تفاوت‌های فردی انسان‌هاست. لذا برای برقراری عدالت آموزشی واقعی نیازمند پارادایم‌های منعطف‌تری هستیم، به همین دلیل پارادایم انتقادی با پشتیبانی از رویکرد سازنده‌گرایی درصدد برآمدن تا عدالت آموزشی را تحقق بخشد.

در زمینه تحقق عدالت آموزشی در نظام آموزشی مبتنی بر سازنده‌گرایی می‌توان گفت، سازنده‌گرایی با استفاده از موضع‌گیری‌های نظریه‌نقادی، برای انسان و اصالت انسان ارزش قائل است و نقش یادگیرنده در فرایند یادگیری را به مثابه تولیدکننده دانش می‌داند، او باید قادر باشد اطلاعات موردنیاز را انتخاب کرده و آن را در یک چارچوب سازمان‌دهی نماید و سپس به ساختار دانش موجود خود طوری پیوند دهد که بتواند در موقعیت‌های حل مسئله آن را مورد استفاده قرار دهد (لای، 1999). در واقع در سازنده‌گرایی نوع نگاه به انسان، دیگر به مثابه لوح سفید که منتظر نقش بستن از بیرون است نیست و این پارادایم به منظور برقراری عدالت هر چه بیشتر در نظام آموزش و پرورش، سعی دارد با انتقاد از روش‌های رفتارگرایانه که بدون در نظر گرفتن نیازها، علایق، انگیزش، خلاقیت و ابعاد انسانی، در پی یافتن الگوی واحد و قوانین ثابت و کلی بود را مورد انتقاد قرار می‌دهد و به جای تأکید بر استانداردسازی پوزیتیویستی که مبتنی بر سلیقه اکثریت است، سعی دارد به علایق، نیازها و سلاقی مختلف انسان‌ها اهمیت دهد. در این پارادایم به منظور رعایت بیشتر عدالت آموزشی، گوناگونی فرهنگی و فردی یادگیرندگان تأیید و ترغیب می‌شود تا برای همه افراد جامعه فرصت‌های برابر برای دستیابی به عدالت آموزشی که همواره مورد خواست بشر بوده است به طور واقعی فراهم گردد. این پارادایم همچنین فشارهای اجتماعی و بی‌عدالتی‌هایی را که به افرادی که

که بنیان حقوق بشر را تشکیل داده است، نهادهای آموزشی نیز یکی از نهادهای آغازین در همه جوامع بشری بوده است و اولین مراحل تربیت همه انسان‌های جامعه، پس از خانواده، در نهادهای آموزشی صورت می‌پذیرد، از این رو تجربیات عادلانه یا ناعادلانه در این نهاد آموزشی، در ناخودآگاه افراد تأثیر گذاشته و ممکن است به سایر جنبه‌های زندگی انسان نیز تسری یابد.

از این رو پژوهش حاضر که با هدف مطالعه جایگاه عدالت آموزشی در نظام آموزشی مبتنی بر سازنده‌گرایی انجام پذیرفت در ابتدا با طرح این سؤال که عدالت آموزشی چیست؟ به تشریح مفهوم عدالت و عدالت آموزشی پرداخته شد و مشخص شد که عدالت آموزشی به مهیاسازی فرصت‌های برابر، متناسب با نیازهای ویژه هر فرد اشاره دارد، فرصت‌های برابر نیز خود از دو بعد قابل بررسی است.

برابری فرصت‌ها در بعد کلان نوعی نگاه انسان‌گرایانه و عدالت‌خواهانه را با خود به همراه دارد که غالباً به عنوان یک شاخص جامعه توسعه یافته در نظر گرفته می‌شود. اما در بعد خرد برابری فرصت‌ها و عدالت آموزشی ابزار و ساز و کاری است که موجب شکوفا شدن اندیشه‌های خلاق شده و امکان پرورش قابلیت را برای همه به طور مساوی تأمین می‌کند. فرصت مساوی به موقعیتی اطلاق می‌شود که در آن حتی افرادی که از پایگاه ثروت و یا عضویت در گروه‌هایی که از امکانات و امتیازات ویژه برخوردار نیستند، امکان تحرک اجتماعی از طریق آموزش و تحصیل را دارا باشند (محمدی و دهقان، 1383) این موضوع همواره مورد توجه متخصصان تربیتی بوده است و آنها همواره به دنبال تحقق شعار عدالت آموزشی بوده‌اند و در هر برهه‌ای از زمان از روش‌های خاصی برای تحقق عدالت آموزشی استفاده نموده‌اند.

در این راستا پس از رنسانس و شروع مدرنیته و رشد جمعیت و به دنبال آن رشد تقاضای روزافزون افراد جامعه جهت تحصیل، عدالت را بار دیگر در کانون توجه متخصصان تربیتی قرار داد، این اندیشمندان با هدف برقراری عدالت برای همه افراد جامعه و با بهره‌گیری از پارادایم پوزیتیویستی به دنبال یافتن قوانین عام و تعمیم‌پذیر آموزشی، استانداردسازی فعالیت‌های تربیتی، تهیه هدف‌های رفتاری، استفاده از روش‌های عینی و علمی، مرتب و منظم نمودن محتوای آموزشی با ترتیب خطی، استفاده از کتاب‌های درسی، آموزشی برنامه‌ای و به کارگیری الگوی کارایی و... بودند تا بتوانند از طریق سلیقه و درخواست عام مردم عدالت آموزشی را برقرار

دنیای پست‌مدرن که با پارادایم‌های منعطف‌تر انسان‌گرایانه و سازنده‌گرا همراه است، سبب می‌شود که عدالت آموزشی که در جامعه مدرن به صورتی ناکارآمد به وجود آمده بود در جامعه پست‌مدرن به مقدار زیادی تحقق یابد، بنابراین تحول نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر سازنده‌گرایی در عصر حاضر عدالت آموزشی را بیش از پیش تحقق بخشیده است.

عبدوس، میترا (1381). "بررسی عوامل مؤثر در فرصت‌های آموزشی نابرابر بین دختران و پسران". خلاصه مقالات مهندسی اصلاحات در آموزش و پرورش. پژوهشکده تعلیم و تربیت. تهران.

فردانش، هاشم، شیخی فیینی، علی‌اکبر (1381). "درآمدی بر سازنده‌گرایی در روان‌شناسی و علوم تربیتی". فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء. سال دوازدهم، شماره 42.

گوتک، جرادلی (1935). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه محمدجعفر پاک‌سرشت، 84. تهران: انتشارات سمت.

محمدی، محمدعلی؛ دهقان، حسین (1383). آموزش و پرورش و گفت‌وگوهای نوین. پژوهشکده تعلیم و تربیت. تهران.

نیکنام، زهرا؛ مهرمحمدی، محمود (1385). "ساخت و سازگرایی دیالکتیکی و ارائه چارچوب نظری مبتنی بر آن". فصلنامه مطالعات برنامه درسی. سال اول. شماره 2.

مطابق با سلیقه میانگین نبودند را از بین می‌برد و امکان فعالیت آزادانه را با استفاده از فرصت‌های برابر برای آنها به وجود می‌آورد.

با توجه به آنچه که گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که تحول در نظام تعلیم و تربیت در طول زمان از جامعه مدرن که با پارادایم‌های کمتر منعطف پوزیتیویستی همراه بود به سمت

منابع

- ثناگو، اکرم؛ نومی، مهین؛ جویباری، لیلا (1390). "تبیین عدالت آموزشی در دانشجویان علوم پزشکی: بررسی دیدگاه‌ها و تجربیات دانشجویان علوم پزشکی". دو فصلنامه افق توسعه آموزش پزشکی. دوره 4، شماره 3.
- دهقانی، سعیده (1384). "بررسی فرصت‌های آموزشی در استان فارس در برنامه دوم و سوم توسعه". پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان.
- رضایی، محمدهاشم؛ پاک‌سرشت، محمدجعفر (1387). "تأثیر دیدگاه‌های معرفت‌شناسی بر فعالیت‌های یاددهی - یادگیری در نظام آموزش باز و از راه دور". اندیشه‌های نوین تربیتی، شماره 4.
- سرمدی، محمدرضا؛ پاک‌سرشت، محمدجعفر؛ صفایی‌مقدم، مسعود؛ مهرعلی‌زاده، بداله (1388). "نقدی بر انسان‌شناسی تیلوریسم و پیامدهای آن در مدیریت آموزشی". مطالعات تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد. دوره دهم، شماره 1.
- Most. In Lai, K. (Ed.). Net-Working: Teaching, Learning & Professional Development with the Internet. (pp. 7-24). New Zealand: Univ. of Otago Press.
- Levy, R. (1990). Design Education: Time to Reflect. Design Issues, 7(1), 42-52.
- Margolin, V. (1989). Introduction. In Margolin, V. (Ed.). Design Discourse. (pp. 3-30). Chicago: Univ. of Chicago.
- Slattery, P. (2000). Postmodernism as a challenge to Dominant Representations of Curriculum. In E. Glanz & L.S. Behar-Horenstein (Eds.) Paradigm Debates in Curriculum and Supervision. (pp. 132-151). Westport: Bergin & Garvey.
- UNESCO. (2003). Education for rural people.

- Buchanan, R. (2001). Design Research and the New Learning. Design Issues, 17(4), 3-23.
- Chen, Chi-der. (2000). Constructivism in general education, Ph.D Thesis, University of Illinois, 2001.
- Findeli, A. (2001). Rethinking Design Education for the 21st Century: Theoretical, methodological, and Ethical Discussion. Design Issues. 17(1), 5-17.
- Fuss, D. (1999). Essentially speaking: feminism, nature and difference. Routledge. New York. P.18
- Jonas, W. (2001). A Scenario for Design. Design Issues. 17(2), 64-80.
- Lai, K. (1999). Teaching, Learning, and Professional Development: The Teacher Matters